



بیانات در دیدار هزاران نفر از دانش‌آموزان و دانشجویان - 10 / آبان / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيّة الله فى الارضين.

بسیار جلسه‌ی پُربرکت و پُرشور و پُرمعنایی است جلسه‌ی شما عزیزان، جوانان، نوجوانان. تشکر میکنم از کسانی که برنامه اجرا کردند، سخنرانی کردند، سرود خواندند، قرآن تلاوت کردند، و از مجری محترم برنامه.

در میان این سه مناسبتی که در سیزدهم آبان اتفاق افتاده، در دو مناسبت آمریکایی‌ها ضربه زدند به ملت ایران، در یک مناسبت ملت ایران ضربه زد به آمریکایی‌ها. آن دو مناسبتی که ضربه‌ی آمریکا بود به ملت ایران، یکی تبعید امام بود در سیزدهم آبان سال ۴۳؛ علت تبعید امام مخالفت او با کاپیتولاسیون بود. «کاپیتولاسیون» یک اصطلاح سیاسی است؛ معنایش این است که کارکنان یک کشوری در کشور دیگر مصونیت داشته باشند؛ یعنی آنچه در ایران به وسیله‌ی دولت خائن پهلوی تصویب شد این بود که کارکنان آمریکا در ایران مصونیت داشته باشند به معنای اینکه هر جنایتی کردند، در دادگاه‌های ایران نباید محاکمه بشوند؛ این قانون کاپیتولاسیون بود. این جزو یکی از خفت‌بارترین قانونها است؛ یعنی اگر فرض کنید یک آمریکایی مست، در خیابان سوار ماشین بزند ده نفر را از بین ببرد، دادگاه‌های ایران حق ندارند این شخص را محاکمه کنند؛ باید بفرستند آمریکا، آنجا محاکمه بشود. این قانون را در دولت پهلوی تصویب کردند، یک صدا در مخالفت با این قانون بلند شد - یک صدای رسا - و آن صدای امام بزرگوار بود؛ امام ایستادند، سخنرانی کردند، گفتند ما زیر بار این قانون نمیرویم؛ (۲) نتیجه‌اش این شد که امام را در سیزدهم آبان دستگیر کردند و از ایران تبعید کردند. پس کار، کار آمریکایی‌ها بود؛ یعنی ضربه را آمریکایی‌ها زدند به ما.

ضربه‌ی دوّم کشتار دانش‌آموزان بود. در روزهای اوج حرکت انقلابی ملت ایران - که این انقلاب فقط علیه پهلوی نبود، علیه پهلوی و آمریکا بود - پلیس طاغوت، پلیس شاه، دانش‌آموزان را جلوی همین دانشگاه [تهران] قتل‌عام کردند؛ رگبار گرفتند، عده‌ای دانش‌آموز را به خاک و خون کشیدند؛ این هم در روز سیزدهم آبان بود. خب، این دو حادثه ضربه‌هایی بود که آمریکایی‌ها به ما زدند، به ملت ایران زدند.

ده ماه بعد از پیروزی انقلاب، سیزدهم آبان سال ۵۸ بود که دانشجویها رفتند وارد سفارت آمریکا شدند و آن سفارت را تسخیر کردند و اسرار و اسناد پنهانی آن سفارت را افشا کردند، آبروی آمریکا رفت؛ این ضربه‌ی ما بود، ضربه‌ی ملت ایران به آمریکا بود. این سه حادثه است.

خب، حرف من این است: من میگویم شما جوان امروز باید از قضایای مختلف تحلیل داشته باشید؛ صرف احساسات کافی نیست. حالا من منظور خودم را از این حرف شرح میدهم. شما باید از اصل انقلاب اسلامی تحلیل داشته باشید؛ از قضیه‌ی دفاع مقدّس، جنگ هشت‌ساله، باید تحلیل داشته باشید؛ از قضایای گوناگونی که در دهه‌ی ۶۰ اتفاق افتاد همین‌جور؛ از واگرایی‌هایی که در دهه‌ی ۷۰ اتفاق افتاد باید تحلیل داشته باشید؛ از حوادث گوناگونی که در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ اتفاق افتاد باید تحلیل داشته باشید؛ یعنی بدانید و تشخیص بدهید که این حادثه چه بود، از



کجا شروع شد، چه کسی پشت این حادثه بود، چه چیزی نتیجه‌ی این حادثه شد؛ اینها تحلیل است.

حالا من یک مسئله را می‌خواهم مطرح کنم و آن مقابله‌ی ما با آمریکا است. خب الان یک ساعت است که شما مرتب دارید علیه آمریکا شعار می‌دهید - در اینکه تردیدی نیست - اما مسئله چیست؟ مشکل ما با آمریکا چیست؟ خود آمریکایی‌ها دشمنی‌های خودشان با ملت ایران را به مسئله‌ی سفارت منسوب میکنند - ببینید، این [مطلبی] که عرض میکنم از روی توجه و اطلاع از کارهایی است که دارد میشود و میخواهند بکنند؛ میخواهم شما جوانهای عزیز توجه داشته باشید - کسانی هم به تبع آنها همین را تکرار میکنند؛ یعنی چه؟ یعنی می‌گویند «آقا! علت اینکه آمریکا ایران را تحریم میکند، با ایران بدی میکند، در ایران اغتشاش راه می‌اندازد، مشکلات درست میکند، علت این دشمنی‌های آمریکا با ایران این است که دانشجویان شما رفتند سفارت آمریکا را تسخیر کردند»؛ این را، هم آمریکایی‌ها می‌گویند، هم من تبع (۳) آنها در داخل کشور می‌گویند. در دوره‌ی ریاست جمهوری بنده هم یک خبرنگار و مصاحبه‌گر معروف آن روز آمریکا در نیویورک با من مصاحبه کرد، اولین حرفش همین بود که اختلاف ما و شما از ورود شما به سفارت ما و تسخیر سفارت ما است. میخواهند این را جا بیندازند، [در حالی که] این دروغ بزرگی است؛ قضیه این نیست. ۲۶ سال قبل از حادثه‌ی سفارت، کودتای بیست و هشتم مرداد اتفاق افتاده؛ آن روز که دیگر کسی به سفارت نرفته بود. سال ۳۲، آمریکایی‌ها در ایران یک دولت ملی مستقل را که وابسته‌ی به آمریکا نبود، با کودتای مجرمانه‌ی ظالمانه‌ای سرنگون کردند؛ این دشمنی آمریکایی‌ها است. پس مسئله‌ی دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی، با ملت ایران، با ایران اسلامی، ربطی به مسئله‌ی سفارت ندارد.

اسنادی که از سفارت به دست آمد - میدانید دیگر؛ دانشجویها رفتند اسناد را آوردند، مقدار زیادی از این اسناد را آمریکایی‌ها در کاغذخردکن ریخته بودند، دانشجویها با حوصله‌ی تمام نشستند این کاغذها را به هم وصل کردند که الان این یادداشت‌ها هفتاد هشتاد جلد کتاب است - نشان داد که از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، سفارت آمریکا مرکز توطئه و جاسوسی علیه ایران بوده؛ حتی در سفارت آمریکا طراح‌ی کودتا میشده که علیه انقلاب کودتا کنند؛ طراح‌ی جنگ داخلی میشده؛ تلاش میکردند که در استانهای مرزی کشور، جنگ داخلی راه بیندازند؛ طراح‌ی میشده که چگونه در حکومت جدید انقلابی نفوذ کنند؛ رسانه‌های ضدانقلاب را که در داخل بودند، مدیریت میکردند، هدایت میکردند؛ این را بنویسید، این را بگویید، این را جعل کنید، این شایعه‌سازی را بکنید؛ برای تحریم هم برنامه‌ریزی میکردند؛ یعنی سفارت، از اولین روزهای شروع انقلاب، مرکز توطئه علیه کشور و علیه انقلاب بوده. [لذا دشمنی آمریکا] ربطی به تسخیر لانه‌ی جاسوسی ندارد؛ مدتها قبل از آن، اینها فعالیت خودشان را علیه انقلاب شروع کرده بودند.

پس مسئله آن جوری نیست که آمریکایی‌ها وانمود میکنند و آن جوری نیست که یک عده، یا ساده‌لوحانه یا به دلایل گوناگون و انگیزه‌های گوناگون، در داخل ترویج میکنند که «آقا! علت اینکه شما می‌بینید یک قدرتی مثل آمریکا این قدر علیه جمهوری اسلامی فعالیت میکند، این است که شما فلان وقت رفتید سفارت اینها را گرفتید»؛ نه، قضیه این نیست. پس قضیه چیست؟ برای اینکه بتوانیم ریشه‌ای‌تر مطلب را بفهمیم، یک قدری عقب برویم. من دوست دارم و مایلیم شما جوانها و نوجوان‌ها روی این مسائل با دقت و با فکر کار کنید؛ چون فردا مال شما است، بازوهای پیشرفت کشور شما هستند، کشور مال شما است و باید پیش بروید. یک مقداری عمیق‌تر برویم مسائل را بسنجیم.



مسئله‌ی نفوذ غربی‌ها در ایران از انگلیس‌ها شروع شد؛ اوّل آنها آمدند در ایران. البته از [سال] ۱۸۰۰ میلادی در دولت قاجاری‌ها نفوذ کردند و بتدریج نفوذ خودشان را گسترش دادند. هدف انگلیسی‌ها این بود که در ایران همان کاری را بکنند که در هندوستان کردند. میدانید هندوستان حدود ۱۵۰ سال در مشّت انگلیس بود و رمق هندوستان را انگلیس‌ها گرفتند؛ ثروت عمده‌ی انگلیس‌ها ناشی از استعمار هند است که حالا خود آن داستان مفصّلی دارد. همین کار را میخواستند با ایران بکنند؛ یعنی اوّل از یک جای کوچکی شروع کنند، بتدریج توسعه بدهند، منابع اقتصادی کشور را در اختیار بگیرند و بعد که اقتصاد کشور در اختیارشان قرار گرفت، آن وقت تصرّف سیاسی برایشان آسان میشود؛ عیناً مثل کاری که در هند کردند. در هند، اوّل کمپانی هند شرقی را راه انداختند، بعد که پیش رفتند، حکومت هند را تصرّف کردند، هند شد یک قسمتی از امپراتوری انگلیس؛ حدود ۱۵۰ سال وضع این‌جوری بود. خب، در ایران [هم] میخواستند همین کار را بکنند. یکی از اوّلین کارهایی که کردند قضیه‌ی انحصار تنباکو بود – اسم «نَهضت تنباکو» را قاعدتاً شنیده‌اید – تا انحصار کشت و فروش و خرید تنباکوی کشور در اختیار انگلیس باشد. دستگاه‌های دولتی آن زمان – زمان ناصرالدین‌شاه – نفهمیدند که معنای این کار چیست، قبول کردند. میرزای شیرازی، مرجع تقلید شیعه، در سامرا فهمید که پشت این قضیه چیست، با یک فتوا این قرارداد را به هم زد و از بین برد. این کار اوّلشان بود؛ خب، این نشد. پی‌درپی، قراردادهای گوناگونی از این قبیل بود که یکی از مهم‌ترین‌هایش قراردادی بود معروف به «قرارداد وثوق‌الدوله» که در سال ۱۹۱۹ میلادی و ۱۲۹۹ هجری شمسی، انگلیس‌ها به نخست‌وزیر وقت ایران (۴) رشوه‌ی مفصّلی دادند و این قرارداد را بستند. «قرارداد وثوق‌الدوله» اقتصاد و سیاست و ارتش و نظام و همه چیز ایران را در اختیار انگلیس‌ها قرار میداد. این قرارداد هم بسته شد، منتها شهید مدرس در مجلس شورای ملی آن زمان یک‌تنه در مقابل این قرارداد ایستاد، افشاگری کرد و نگذاشت به نتیجه برسد، این قرارداد هم باطل شد. قراردادهای دیگری هم بود – [مانند] قرارداد رویترو و غیره – که اغلب این قراردادها به وسیله‌ی علمای دین باطل شد، از بین رفت، جلویش گرفته شد.

البته بعد هم انگلیس‌ها انتقام خودشان را از علمای دین گرفتند. دولت انگلیس دید این‌جوری نمیشود و آن نقشه‌ای که در هند عمل کردند، در ایران عملی نیست؛ به یک راه‌حلی رسیدند – درست توجه کنید – آن راه‌حل این بود: به فکر افتادند که باید یک دولت دیکتاتور خشن صد درصد وابسته‌ی به خودشان را در ایران سر کار بیاورند تا دیگر دغدغه‌ای نداشته باشند و هر کاری میخواهند، در ایران به وسیله‌ی خود آن دولت انجام بگیرد. رضاخان قزاق را پیدا کردند؛ او را می‌شناختند، شناسایی کردند. رضاخان همان کسی بود که انگلیس‌ها احتیاج داشتند؛ آدمی بود بسیار بی‌رحم، بسیار خشن، بسیار گستاخ، عامی، بی‌سواد بی‌اطلاع از معارف و مانند اینها، لات‌منش، بی‌تقوا و بی‌ایمان؛ یک آدم این‌جوری را پیدا کردند. از ضعف پادشاه قاجار که احمدشاه بود استفاده کردند، به وسیله‌ی رضاشاه و یک نفر دیگر – سیدضیاء طباطبائی که بعد او را کنار زدند – در ایران کودتا راه انداختند؛ رضاخان را اوّل کردند فرمانده کلّ قوا، بعد کردند نخست‌وزیر، بعد کردند شاه ایران؛ همان چیزی که انگلیس‌ها میخواستند در ایران تحقق پیدا کرد.

خب، اوّل کاری که به دست رضاشاه کردند [این بود که] روحانیت را منکوب کردند، ملت را مرعوب کردند. ملت را بشدت مرعوب کردند؛ آن‌جوری که پدرمادرهای ما و بزرگ‌ترهای ما برای ما نقل کردند، در زمان رضاشاه کسی جرئت نقّس کشیدن نداشت؛ در اتاق خلوت هم کسی جرئت نداشت از رضاشاه انتقاد کند؛ در اتاق خلوت، بین دو سه نفر افراد خانواده هم کسی جرئت نداشت! این قدر ملت را مرعوب کرده بود. علما را خانه‌نشین کرد، عمامه‌ها را از سرهایشان برداشت، حوزه‌های علمیّه را تعطیل کرد، با احکام دینی مثل حجاب هم علناً مخالفت کرد و آن کاری را



که انگلیس‌ها مایل بودند در ایران انجام بگیرد، یعنی تصرف منابع مالی و اقتصادی، همه را انجام داد؛ هر کار آنها میخواستند انجام داد. البته اینجا من اشاره کنم که یک عده روشنفکران غرب‌زده یا وابسته‌ی به غرب – همه وابسته نبودند؛ یک عده‌ای شان هم وابسته نبودند، لکن غرب‌زده بودند، مبهوت غرب بودند – در رنگ و روغن زدن به حکومت رضاخان نقش داشتند؛ آنها هم پیش خدا مؤاخذند؛ آن روشنفکرانی هم که نمیخواهم اسم بیاورم، در جنایت به ملت ایران با رضاشاه شریکند؛ این هم هست.

خب، رضاشاه شد عامل انگلیس در ایران. در این بین، جنگ جهانی دوم پیش آمد. در جنگ جهانی دوم، رضاشاه بر طبق طبیعت خودش به آلمان تمایل پیدا کرد؛ نوع کارهای هیتلر را دوست میداشت، یک گرایشی به آلمانها پیدا کرد، انگلیس‌ها فهمیدند، دیدند این دیگر به درد نمیخورد؛ [لذا در] سال ۱۳۲۰ شمسی رضاشاه را برکنار کردند؛ خودش را آوردند، خودش هم برکنارش کردند. [او را] برکنار کردند، پسرش را با شرایط معینی جایش گذاشتند که باید این کار را بکنی، این جور عمل کنی، این جور رفتار کنی، او هم گفت چشم؛ حتی گفتند فلان رادیو را نباید گوش کنی، گفت چشم؛ تا این حد! خب، تا اینجا حاکمیت انگلیس بود.

دهه‌ی ۲۰ شمسی سالهای افول تدریجی قدرت انگلیس است؛ [مردم] مبارزه کردند، هند آزاد شد، بعضی از کشورهای دیگر آفریقا و غیره آزاد شدند، انگلیس ضعیف شد و ضعف انگلیس موجب شد که آمریکا بیاید وسط میدان. اواسط دهه‌ی ۲۰ شمسی آمریکا پایش را گذاشت در ایران؛ اول هم با روی خوش و به صورت ملایم، با «اصل چهارم ترومن» (۵) و چیزهایی که حالا تفصیلهایش زیاد است. حتی در یک مواردی با مخالفین انگلیس‌ها هم صدایی کرد، همراهی کرد، برای اینکه نظرها را به خودش جلب کند؛ و متأسفانه توانست بعضی از سیاستمدارهای غیر وابسته‌ی به انگلیس را به خودش وابسته کند، به خودش علاقه‌مند کند. رفتار آمریکا در ایران این‌جوری بود؛ اول با نرمش وارد شد و نشان داد که داعیه‌ی استعماری در ایران ندارد. این بود، تا وقتی که یک دولت ملی سر کار آمد؛ دولت مصدق. اتفاقاً مصدق بر اثر ساده‌انگاری، سهل‌انگاری یا ساده‌لوحی – هر چه میخواهید بگویید – به آمریکا خوشبین بود. مصدق علیه انگلیس بود، به کمک آمریکایی‌ها امیدوار بود! دل بستن به کمک بیگانه این‌طور است. وقتی این دولت سر کار آمد و معلوم شد که این دولت وابسته‌ی به آمریکا نیست و نمیتواند باشد، آمریکایی‌ها کودتای بیست‌وهشتم مرداد را راه انداختند، دولت را ساقط کردند، در ایران فجایع زیادی به وجود آوردند.

بعد که نقاب از صورت آمریکایی‌ها افتاد و معلوم شد که یک دولت مهربان و دوست با ایران نیستند، دیگر هر کار توانستند کردند؛ آمریکایی‌ها مقدرات کشور را در دست گرفتند، از لحاظ سیاسی و اقتصادی کشور را به طور کامل به خودش وابسته کردند، پای رژیم صهیونیستی را به ایران باز کردند – آمریکایی‌ها این کار را کردند؛ پای رژیم صهیونیستی را آمریکایی‌ها به ایران باز کردند – ساواک را تشکیل دادند؛ ساواک مرکز کمال خشونت و بی‌رحمی با مردم، با معترضین، با مخالفین، و سرکوب بی‌رحمانه‌ی کوچک‌ترین مخالفت بود. اینها همه در دوره‌ی تسلط آمریکایی‌ها است؛ مال دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ و مانند اینها است. چند ده هزار مستشار نظامی را آوردند داخل ایران و هزینه‌ی سنگین اداره‌ی اینها را بر دوش ملت ایران بار کردند؛ سلاح در اختیار آنها، خرید سلاح در اختیار آنها، [اینکه] از چه کسی بخرند، به چه قیمتی بخرند، چه جوری پولش را بدهند، چه جوری سلاح را تحویل بگیرند، همه به عهده‌ی آمریکایی‌ها و در اختیار آمریکایی‌ها بود. اشاعه‌ی فساد، به صورت برنامه‌ریزی شده؛ یعنی در دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ – که دیگر در آخر دهه‌ی ۴۰ و اوایل ۵۰ به اوج خودش رسید – فساد اخلاقی با برنامه‌ریزی دقیق آمریکایی‌ها در ایران انجام میگرفت برای اینکه جوانها را به فساد بکشانند. خب معلوم است جوانی که به فساد کشیده بشود قدرت ایستادگی



ندارد، قدرت مقاومت ندارد؛ اینها میخواستند جوان ایرانی را بی‌خاصیت کنند. عقب‌ماندگی در علم، عقب‌ماندگی در فناوری‌ها، پیشرفت در فساد اخلاقی، شدت تبعیض طبقاتی به صورت هولناک؛ همه‌ی اینها در دوره‌ی حاکمیت آمریکایی‌ها و نفوذ آمریکایی‌ها در ایران انجام گرفت.

این دشمنی را ادامه دادند، بعد که حرکت انقلابی اوج گرفت، احساس خطر کردند و شدت عمل را بیشتر کردند؛ حتی حدود یک هفته به پیروزی انقلاب، یک ژنرال برجسته‌ی آمریکایی به نام «هایزر» آمد تهران برای اینکه اگر بتواند، یک کودتا راه بیندازد و صدها هزار، بلکه میلیون‌ها آدم را به قتل برسانند؛ نیتشان این بود؛ هایزر این کار را میخواست بکند. البته انقلاب به نقطه‌ای رسیده بود که دیگر تدابیر اینها بی‌فایده بود. عزم راسخی مثل امام بزرگوار در مقابل اینها قرار داشت. آنها میخواستند کودتا کنند، حکومت نظامی اعلام کردند، امام به مردم گفت بروید در خیابانها، حکومت نظامی را به هم زد، نقشه‌شان را باطل کرد، لذا شکست خوردند. هایزر هم دید فایده‌ای ندارد، از ایران رفت که البته اگر چهار پنج روز دیگر در ایران میماند، احتمالاً جزو اولین اعدای بعد از انقلاب میشد؛ شانس آورد که زودتر رفت.

خب، مسئله‌ی آمریکا و ایران این است. اینکه شما میگویید «مرگ بر آمریکا»، این صرفاً یک شعار نیست، این یک خط‌مشی است. علتش هم همین است که گفتیم؛ آمریکایی‌ها سالهای متمادی، از سالهای میانی دهه‌ی ۲۰ تا پیروزی انقلاب - یعنی سالهای آخر دهه‌ی ۵۰ - ۳۰ سال در ایران هر کار توانستند علیه ملت ایران کردند، هر جور توانستند ضربه زدند؛ از لحاظ مالی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ سیاسی، از لحاظ علمی، از لحاظ اخلاقی. انقلاب در یک چنین وضعی پیروز شد؛ انقلاب در مقابل یک چنین حاکمیت فاسدی و نفوذ مخرب‌ی قرار گرفت و به توفیق الهی، به همت ملت ایران و به رهبری امام بزرگوار پیروز شد.

الان آن کاری که هایزر میخواست در ایران بکند، آمریکایی‌ها دارند در غزه میکنند؛ قضیه همان قضیه است؛ در فلسطین همین کار دارد انجام میگیرد. صهیونیست‌هایی که حاکم بر فلسطین اشغالی و فلسطین مظلوم هستند، مستظهر (ع) به حمایت آمریکا هستند. اگر حمایت آمریکا نبود، اگر پشتیبانی‌های تسلیحاتی آمریکا نبود، دولت فاسد جعلی دروغین رژیم صهیونیستی در همان هفته‌ی اول از بین رفته بود، برافتاده بود. آمریکایی‌ها پشت اینها قرار دارند. امروز در غزه همان حوادثی دارد اتفاق می‌افتد که اینها اگر میتوانستند، در ایران آن حوادث را انجام میدادند. فاجعه‌ای که در غزه به وسیله‌ی صهیونیست‌ها و به کمک آمریکایی‌ها و در واقع به دست آمریکایی‌ها دارد اتفاق می‌افتد، یک فاجعه‌ی بی‌نظیر است. در ظرف سه هفته، نزدیک به چهار هزار کودک به دست اینها کشته شده‌اند! کجای تاریخ چنین چیزی را شما دارید؟ امت اسلامی بایستی بداند قضیه چیست، میدان را تشخیص بدهد. میدان، میدان غزه و اسرائیل نیست، میدان حق و باطل است. میدان، میدان استکبار و ایمان است؛ یک طرف قدرت ایمان، یک طرف قدرت استکبار. البته قدرت استکبار با فشار نظامی و بمباران و فاجعه و جنایت پیش می‌آید، [اما] قدرت ایمان بر همه‌ی اینها به توفیق الهی غلبه پیدا خواهد کرد.

دلهای ما خون است به خاطر مصائب مردم فلسطین و بالخصوص مردم غزه؛ ناراحتیم، اما وقتی بادقت نگاه میکنیم، می‌بینیم آن که در میدان پیروز است مردم غزه‌اند، مردم فلسطینند؛ اینها توانستند کارهای بزرگی انجام بدهند. اولاً مردم غزه با صبر خودشان، با ایستادگی خودشان، با تسلیم نشدن خودشان نقاب دروغین حقوق بشر را از چهره‌ی آمریکا و فرانسه و انگلیس و امثال اینها کنار کشیدند، اینها را رسوا کردند. مردم غزه با صبر خودشان



توانستند وجدان بشری را به حرکت دریاورند. الان شما ببینید در دنیا چه خبر است. در همین کشورهای غربی - در انگلیس، در فرانسه، در ایتالیا، در ایالت‌های مختلف خود آمریکا - مردم با جمعیت‌های انبوه می‌آیند داخل خیابان، علیه اسرائیل و در موارد بسیاری علیه آمریکا شعار میدهند؛ آبروی اینها رفت. اینها واقعاً هیچ علاجی ندارند، نمیتوانند توجیه کنند، لذا می‌بینید یک ابله‌ی پیدا میشود میگوید «اجتماع مردم در انگلیس کار ایران است»؛ لابد بسیج لندن این کار را کرده، بسیج پاریس این کار را کرده! (۷) از جمله‌ی بی‌شرمی‌های واقعی‌ای که امروز سیاستمداران غربی و رسانه‌ای‌های غربی دارند نشان میدهند، این است که مبارزین فلسطینی را میگویند «تروریست». کسی که از خانه‌ی خودش دفاع میکند تروریست است؟ کسی که از میهن خودش دارد دفاع میکند تروریست است؟ آن روزی که آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم آمدند پاریس را گرفتند و پاریسی‌ها با آلمانی‌ها مبارزه میکردند، مبارزین فرانسوی تروریست بودند؟ چطور آنها مبارزند، مایه‌ی افتخار فرانسه‌اند، آن وقت جوان حماس و جهاد اسلامی تروریست است؟ بی‌شرم‌ها! مردم غزه و مبارزین فلسطین دروغ‌گوهای دنیا را رسوا کردند.

یکی از کارهای مهمی که [عملیات] طوفان الاقصی' (۸) انجام داد این بود که نشان داد چگونه یک گروه اندک - اینها در مقابل آنها کمند دیگر؛ تعدادشان کمتر است - با تدارکات و امکانات بسیار کم اما با ایمان و عزم راسخ، میتواند محصول سالها تلاش جنایت‌کارانه‌ی دشمن را در ظرف چند ساعت دود کند و به هوا بفرستد؛ میتواند دولتهای متکبر و مستکبر عالم را تحقیر کند؛ فلسطینی‌ها، هم رژیم غاصب را، هم پشتیبانان رژیم غاصب را تحقیر کردند، با عمل خودشان، با شجاعت خودشان، با اقدام خودشان، و امروز با صبر خودشان. این یک درس بزرگ است. البته این جنایتها بشریت را تکان داد، همه را تکان داد.

این را من چند روز قبل از این هم گفتم، (۹) حالا هم تکرار میکنم: از دنیای اسلام توقع بیشتری هست. دولتهای مسلمان باید بدانند که اگر امروز به فلسطین کمک نکنند - هر کس هر جور میتواند کمک کند - دشمن فلسطین را که دشمن اسلام و دشمن انسانیت است تقویت کرده‌اند و فردا همین خطر، خودشان را تهدید خواهد کرد. آنچه دولتهای اسلامی باید بر آن پافشاری کنند، قطع فوری این جنایتهایی است که دارند در غزه انجام میدهند؛ این بمبارانها باید فوراً قطع بشود؛ راه صدور نفت و ارزاق به رژیم صهیونیستی را ببندند؛ دولتهای اسلامی با رژیم صهیونیستی همکاری اقتصادی نکنند؛ در همه‌ی مجامع جهانی با صدای بلند این جنایت را، این فاجعه‌آفرینی را، بدون تردید و بدون لکنت محکوم کنند. این جور نباشد که در یک اجتماع اسلامی یا اجتماع عربی، همان چند نفری هم که حرف میزنند، یا دوپهلو حرف بزنند یا با لکنت حرف بزنند؛ صریح حرفشان را بزنند. معلوم است دارد چه اتفاقی می‌افتد؛ بایستی رژیم صهیونیستی محکوم بشود، بایستی همه‌ی دنیای اسلام علیه رژیم صهیونیستی بسیج بشوند.

البته ضربه‌ای که به رژیم صهیونیستی خورده جبران‌پذیر نیست؛ این را من اول هم گفتم، الان هم تأکید میکنم و تکرار میکنم. بتدریج، در حرفهای خود عوامل رژیم صهیونیستی هم این نشان داده شد که آن ضربه‌ای که اینها خوردند ضربه‌ای نیست که بشود جبران‌ش کرد؛ نمیتوانند جبران کنند. رژیم صهیونیستی الان درمانده است، متحیر است، به مردم خودش هم دروغ میگوید. اینکه نسبت به اسرای خودشان در دست فلسطینی‌ها اظهار نگرانی میکنند، این هم دروغ است؛ این بمبارانهایی که میکنند ممکن است اسرای خودشان را هم نابود کند؛ اینکه برای اسرای خودشان اظهار نگرانی میکنند، [یعنی] به مردم خودشان هم دارند دروغ میگویند. و این دروغ گفتن از روی ناچاری است؛ الان رژیم صهیونیستی دچار حیرت است، دچار ناچاری است، نمیداند چه کار باید بکند و هر کاری که میکند از



روی اضطرار است؛ یعنی نمیفهمد چه کار باید بکند. اگر کمک آمریکا نبود و نباشد، قطعاً رژیم صهیونیستی در ظرف چند روز فلج خواهد شد.

و دنیای اسلام این را فراموش نکند که در این قضیه‌ی مهم و تعیین‌کننده، آن کسی که در مقابل اسلام، در مقابل یک ملت مسلمان، در مقابل فلسطین مظلوم ایستاد، آمریکا بود، فرانسه بود، انگلیس بود؛ این را دنیای اسلام فراموش نکند، این را بفهمند؛ در معاملاتشان، در معادلاتشان، در تحلیل‌هایشان فراموش نکنند این را که چه کسی ایستاده است و دارد روی این مردم مظلوم و ملت مظلوم فشار می‌آورد؛ صرف رژیم صهیونیستی نیست.

البتّه ما شک نداریم که «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ وعده‌ی الهی حق است. وَ لَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوْقِنُونَ؛ (۱۰) اینهایی که به وعده‌ی الهی یقین ندارند، با منفی‌بافی‌های خودشان شما را باید متزلزل نکنند، سست نکنند. و ان شاء الله پیروزی نهایی و نه چندان دیر، با مردم فلسطین و فلسطین خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(۱) در ابتدای این دیدار، سه تن از دانش‌آموزان و دانشجویان به بیان نکاتی در خصوص مسائل کشور و حوادث غزه پرداختند.

(۲) ر.ک: صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۴۱۵؛ سخنرانی در جمع مردم (۱۳۴۳/۸/۴)

(۳) پیروان

(۴) میرزا حسن خان وثوق‌الدوله

(۵) «اصل چهارم ترومن» اشاره دارد به نکته‌ی چهارم از سخنان هری ترومن (رئیس‌جمهور آمریکا) که در سال ۱۹۴۹ در سخنرانی خود گفت: «کشورهای غنی یک مسئولیت اخلاقی برای کمک به کشورهای فقیر دارند.»

(۶) پشت گرم

(۷) خنده‌ی حضار

(۸) گروه‌های مقاومت فلسطینی در روز شنبه پانزدهم مهرماه ۱۴۰۲ عملیات گسترده‌ای را با عنوان «طوفان الاقصی» آغاز کردند که در ساعات ابتدایی آن، تعداد زیادی از صهیونیست‌ها کشته و زخمی و اسیر شدند.

(۹) بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره‌ی ملی شهدای استان لرستان (۱۴۰۲/۸/۳)

(۱۰) سوره‌ی روم، بخشی از آیه‌ی ۶۰